

چگونه سلطه جهانی تغییر چهره داد؟

استعمار بدون پرچم

سعیده شمس

دکترای مطالعات منطقه‌ای

استعمار در قرن بیست و یکم دیگر پیرامین‌های پرافراشته‌وارش‌های اشغال‌گر تعریف نمی‌شود، بلکه در لباس توسعه اقتصادی، رسانه‌های بین‌المللی و وابستگی فناوری پنهان شده‌است. استعمار نوین بر خلاف استعمار کلاسیک چهره‌ای نامرئی اما نفوذی عمیق‌تر دارد. کشورهای در حال توسعه، درحالی‌که از استقلال سیاسی برخوردارند همچنان در مدار قدرت‌های جهانی باقی مانده‌اند زیرا سیاست‌های مالی، منابع طبیعی و حتی افکار عمومی آن‌ها به‌شکلی نامحسوس تحت کنترل است. نهادهای مالی بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی و الگوریتم‌های رسانه‌ای قدرت تصمیم‌گیری ملت‌ها را محدود کرده و شکل جدیدی از سلطه را به وجود آورده‌اند. این پژوهش تلاش دارد نشان دهد که چگونه استعمار نوین بدون نیاز به اشغال سرزمینی با استفاده از ابزارهای اقتصادی، اطلاعاتی و فرهنگی ساختاری از وابستگی مدرن را حفظ کرده و مسیرهای مقابله با آن را بررسی کند.

■ ■ ■

■ **استعمار کلاسیک و سازوکارهای آن**

استعمار کلاسیک بر پایه سلطه مستقیم، اشغال سرزمینی و استثمار اقتصادی بنا شده بود. امپراتوری‌های اروپایی با تقسیم سرزمین‌ها، تغییر مرزها و بازسازی ساختارهای بومی، مستعمرات را در جهت منافع خود تنظیم می‌کردند. استعمارگران با شعارهایی چون «تمدن‌سازی» و «پیشرفت»، سلطه خود را توجیه می‌کردند، اما در عمل، هدف اصلی آن‌ها غارت منابع، سرکوب نظام‌مند و کنترل مطلق بر مستعمرات بود. سه نمونه کلیدی از استعمار سلطه بر بنیانیا بر هند، حاکمیت بلژیک بر کنگو و استعمار فرانسه در الجزایر به‌خوبی نشان می‌دهند که چگونه قدرت‌های استعماری با ابزارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، مستعمرات را تحت سلطه خود نگه می‌داشتند و هرگونه مقاومت را سرکوب می‌کردند.

■ **سیاست‌های استعماری و کنترل مستعمرات دراستعمار کلاسیک**

حکومت مستقیم، بنیان استعمار کلاسیک بود. استعمارگران با تصاحب فرمانداران، اقشار نظامی و نجیبان محلی وابسته، ساختاری اداری ایجاد کردند که تضمین‌کننده اجرای دستورات تهر و پل (مرکز امپراتوری) باشد. در هند، بر بنیانیا ابتدا از طریق کمپانی هند شرقی نفوذ خود را آغاز کرد؛ اما به‌سرعت کنترل سیاسی و اقتصادی را در دست گرفت. سیاست‌های مالیاتی و تجاری این امپراتوری هند را به یک تأمین‌کننده مواد اولیه و بازار مصرفی وابسته تبدیل کرد. صنایع بومی، عاملان نابود شدند تا منابع از رقابت با تولیدات بر بنیانیا شوند. علاوه بر این، سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن با تعقیب شکاف‌های قومی و مذهبی، وحدت ملی را تضعیف کرد و به استعمارگران امکان کنترل طولانی مدت را داد. در کنگو، استعمار بلژیک یکی از بی‌رحمانه‌ترین اشکال استعمار را رقم زد. لنو بولد دوم، این سرزمین را به یک مستعمره، بلکه دارایی شخصی خود قلمداد کرد و آن را به‌شمارش برای کار اجباری و نسل‌کشی تبدیل کرد. مردم بومی تحت‌فشار شدید مجبور به برداشت لاستیک بودند در صورت عدم تحقق سهمیه تولید و ستاهایشان به آتش کشیده می‌شد. این استعمار چنان وحشیانه بود که حتی در میان قدرت‌های استعماری نیز محکوم شد. سرانجام در سال ۱۹۰۸، فشارهای بین‌المللی باعث شد کنگو از کنترل لنو بولد خارج شود، اما ساختار بهره‌کشی اقتصادی همچنان پابرجا ماند. در الجزایر، فرانسه این کشور را نه یک مستعمره، بلکه بخشی از خاک خود می‌دانست، درحالی‌که مردم بومی را از حقوق شهروندی محروم کرده بود. میلیون‌ها هکتار از اراضی کشاورزی و مصادره و به مهاجران اروپایی واگذار شد. در نظام اقتصادی، زبان عربی ممنوع و تنها آموزش به زبان فرانسوی مجاز بود که بخشی از سیاست فرهنگی برای از بین بردن هویت بومی به‌شمار می‌رفت. سرانجام تلاش‌های مردم برای استقلال با سرکوب شدید رو به‌رو شد و جنگ استقلال الجزایر که به کشته‌شدن صدها هزار نفر انجامید، در نهایت به خروج استعمارگران انجامید.

■ **استعمار کلاسیک؛ یک سازوکار اقتصادی**

استعمار بیش از آنکه یک نظام حکومتی باشد یک سازوکار اقتصادی مبتنی بر استثمار بود. قدرت‌های استعماری با تبدیل مستعمرات به تأمین‌کنندگان مواد اولیه و بازارهای مصرفی توسعه آن‌ها را نامحکم و وابستگی‌شان را دائمی کردند. در هند، نابودی صنایع بومی و بهره‌برداری از منابع این کشور را به تأمین‌کننده صرف مواد خام تبدیل کرد، درحالی‌که کالاهای بر بنیانیا بازارهای آن را اشباع کردند. در الجزایر، فرانسه اراضی کشاورزی را تصاحب و به مهاجران اروپایی واگذار کرد، در نتیجه ساختار اقتصادی این کشور کاملاً دگرگون شد. در کنگو، مردم تحت کار اجباری قرار گرفتند و هرگونه مقاومت با خشونت بی‌سابقه سرکوب شد. این استعمار تنها به استثمار نیروی کار محدود نبود؛ سیاست‌های مالی و تجاری نیز سلطه اقتصادی را تثبیت کردند. مستعمرات در سیستم‌های مالی طراحی شده توسط قدرت‌های استعماری فعالیت می‌کردند، به‌گونه‌ای که اقتصاد آن‌ها وابسته به تر و پل باقی می‌ماند و صادراتشان تنها در راستای تأمین نیازهای امپراتوری‌ها تنظیم می‌شد. بااین حال، استعمارگران همواره با مقاومت رو به‌رو شدند. از قیام هند ۱۸۵۷ تا انقلاب الجزایر در ۱۹۵۴، ملت‌های آزادی جنگیدند. اما در مقابل، استعمارگران با سرکوب شدید، اعدام‌های گسترده و کنترل رسانه‌ای تلاش کردند این جنبش‌ها را تضعیف کنند.

■ **گذار به استعمار نوین**

با افزایش فشارهای داخلی و بین‌المللی، روش‌های استعمار تغییر کرد. دیگر اشغال نظامی و سلطه مستقیم کارایی گذشته را نداشت و قدرت‌های استعماری برای حفظ نفوذ خود، از ابزارهای اقتصادی، رسانه‌ای و فرهنگی بهره گرفتند. بانک‌های بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی و ابزارهای نرم افزاری، جایگزین فرمانداران نظامی شدند. در ظاهر، کشورهای تازه استقلال‌یافته مستقل به نظر می‌رسیدند، اما سیاست‌های اقتصادی آن‌ها همچنان تحت کنترل نهادهای مالی بین‌المللی بود و افکار عمومی‌شان نیز توسط رسانه‌های غربی شکل داده می‌شد. استعمار پایان نیافت، بلکه در قالبی جدید، پنهان‌تر و پیچیده‌تر ادامه پیدا کرد. این بار، بدون نیاز به لشکرکشی یا اشغال مستقیم، قدرت‌های جهانی توانستند با کنترل مالی و اطلاعاتی کشورها را در مدار وابستگی نگه دارند.

■ **امپراتوری جدید؛**

جهانی‌سازی اقتصادی و سلطه روانی دراستعمار نوین

در دنیای امروز اشغال سرزمینی دیگر ضرورتی ندارد؛ زیرا قدرت‌های مسلط می‌توانند با ابزارهای اقتصادی، اطلاعاتی و رسانه‌ای همان اهداف را دنبال کنند. استعمار سنتی جای خود را به جهانی‌سازی اقتصادی و کنترل ذهنی داده‌است. وام‌های بین‌المللی کشورها را در چرخه‌ای پائین‌پای‌تر از بدهی و وابستگی نگه می‌دارند، درحالی‌که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی سیاست‌های مالی آن‌ها را دیکته می‌کنند. هم‌زمان، رسانه‌های جهانی با روایت‌های هدایت‌شده افکار عمومی را شکل می‌دهند تا مداخلات و سلطه اقتصادی را توجیه کنند. در این میان، شرکت‌های فناوری به استعمارگران جدید تبدیل شده‌اند؛ آن‌ها نه‌تنها کنترل داده‌های کاربران را در اختیار دارند، بلکه می‌توانند سیاست‌های جهانی را تحت تأثیر قرار دهند. اما بزرگ‌ترین فرب این است که بسیاری گمان می‌کنند استعمار پایان یافته‌است، درحالی‌که این یک توهم خطرناک است. استعمار تنها تغییر شکل داده‌است؛ دیگر ارتش‌ها فرمانداران استعماری تصمیم‌گیرندگان اصلی نیستند، بلکه مؤسسات مالی، شرکت‌های چندملیتی و رسانه‌های جریان اصلی سرنوشت کشورها را رقم می‌زنند. در ظاهر کشورها مستقل‌اند، اما استقلال واقعی زمانی معنادار کرد که یک

ملت بتواند بدون فشار خارجی سیاست‌های اقتصادی خود را تعیین کند، افکار عمومی خود را شکل دهد و از منابعش برای منافع داخلی بهره‌برد. اگر چنین نیست پس تنها نام استعمار تغییر کرده اما ماهیت آن همچنان پابرجاست.

■ **گذار به استعمار نوین؛ چرا و چگونه؟**

پس از جنگ جهانی دوم، نظم جهانی دست‌خوش تغییر شد. امپراتوری‌های اروپایی که قرن‌ها مستعمرات را با قدرت نظامی و بهره‌کشی اقتصادی کنترل می‌کردند، تحت فشار جنبش‌های استقلال‌طلبانه و تحولات بین‌المللی، مجبور به عقب‌نشینی شدند. اما این خروج، پایان سلطه نبود؛ بلکه استعمار نوین جایگزین روش سنتی شد. کشورهای تازه استقلال‌یافته، با وجود کسب استقلال سیاسی، همچنان درگیر وابستگی اقتصادی و فرهنگی به قدرت‌های استعماری سابق بودند. استقلال واقعی تنها زمانی تحقق می‌یابد که کشورها به کنترل کامل سیاست‌های اقتصادی و توسعه ملی خود را در اختیار داشته باشند، اما بسیاری از این کشورها تنها حاکمیت ظاهری یافتند. اروپا که درگیر بازسازی پس از جنگ بود، دیگر توان اشغال نظامی و سرکوب مستقیم را نداشت، درحالی‌که موج جنبش‌های استقلال‌طلبانه در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین شدت گرفت. کشورهای مانده‌اند (۱۹۴۷)، اندونزی (۱۹۴۹) و الجزایر (۱۹۶۲) با مبارزات سیاسی و مسلحانه به استقلال دست یافتند. هم‌زمان، سازمان ملل و افکار عمومی جهانی نیز خصوصاً در دوران جنگ سرد بر استعمارگران فشار وارد کردند تا مستعمرات را رها کنند. اما این خروج بیش‌تر یک تغییر ظاهری بود. قدرت‌های استعماری ساختارهای وابستگی را حفظ کرده و مدل‌های جدیدی از کنترل غیرمستقیم را طراحی کردند. کشورها دولت، پرچم و قانون اساسی داشتند، اما در مدار اقتصادی استعمارگران باقی ماندند. تولیدات داخلی آن‌ها به صادرات مواد خام محدود شد و برای تأمین نیازهای صنعتی به کالاهای غربی وابسته ماندند. سیاست‌های مالی نیز تحت نفوذ نهادهای بین‌المللی ماندند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی قرار گرفت. هرگاه رهبران سیاسی در تلاش برای کسب استقلال اقتصادی واقعی بودند، با کودتا، تحریم یا ترور حذف شدند. پاتریس لومومبا، نخست‌وزیر کنگو که خواستار ملی‌سازی منابع طبیعی بود، ترور شد. سالوادور آلنده، رئیس‌جمهور شیلی که به دنبال سیاست‌های اقتصادی مستقل بود، در کودتای تحت حمایت آمریکا سرنگون شد. توماس سانکارا، رهبر بوركینافاسو که درصدد خروج از وابستگی به غرب بود، در کودتایی مشکوک کشته‌شد. هر جا که استقلال واقعی، منافع استعمارگران را تهدید می‌کرد، استعمار نوین از طریق ابزارهای جدید وارد عمل می‌شد. یکی از مهم‌ترین ابزارهای وابستگی، سیستم اقتصادی رتئون وود بود که پس از جنگ جهانی دوم برای تثبیت سلطه مالی غرب طراحی شد. صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، ابزارهای جدید استعمار مالی شدند. کشورهای در حال توسعه برای تأمین سرمایه، به این نهادها وابسته شدند و وام‌هایی دریافت کردند که با شرطی همراه بود که استقلال اقتصادی آن‌ها را از بین می‌برد. سیاست‌های تعدیل ساختاری، آن‌ها را وادار به کاهش هزینه‌های عمومی، خصوصی‌سازی و باز کردن بازارهای داخلی به روی شرکت‌های خارجی کرد. این سیاست‌ها نه‌تنها صنایع داخلی را تضعیف کرد، بلکه کشورها را در چرخه‌ای بی‌پایان از بدهی و وابستگی نگه داشت.

هم‌زمان، شرکت‌های چندملیتی جایگزین دولت‌های استعماری شدند و کنترل اقتصاد کشورها را در دست گرفتند. آن‌ها با تصاحب صنایع و منابع مهم، کشورها را در حال توسعه راه به تأمین‌کنندگان ارزان نیروی کار و مواد خام تبدیل کردند. رهندهای غربی از نیروی کار ارزان در آسیا و آفریقا بهره‌برداری کردند، شرکت‌های نفتی و معدنی، منابع طبیعی را تحت سلطه درآوردند و زنجیره تأمین جهانی طوری طراحی شد که سود نهایی در غرب متمرکز شود. در همین دوره ایالات متحده جایگزین قدرت‌های استعماری سنتی و به امپراتوری نوین تبدیل شد. بر خلاف استعمار سنتی آمریکا از ابزارهای جنگ اقتصادی، جنگ فرهنگی و کنترل تکنولوژی برای حفظ سلطه خود استفاده کرد. تحریم‌های اقتصادی و جنگ‌های نیابتی جای اشغال مستقیم را گرفتند. رسانه‌ها به ابزار جدید امپریالیسم تبدیل شدند و هالیوود، شبکه‌های خبری بین‌المللی و رسانه‌های اجتماعی افکار عمومی را در جهت منافع آمریکا هدایت کردند. دانشگاه‌های غربی و نظام آموزشی ارتش‌های فرهنگی را به جوامع هدف تحمیل کردند و آمریکا را به الگوی توسعه تبدیل کردند تا وابستگی فرهنگی در کنار وابستگی اقتصادی تثبیت شود.

استعمار پایان نیافته، بلکه تکامل یافته‌است. استعمار نوین بر خلاف استعمار کلاسیک پنهان‌تر اما مؤثرتر است. استقلال سیاسی بدون استقلال اقتصادی و فرهنگی توهمی بیش نیست. اگرچه استعمار نظامی کاهش یافته اما ابزارهای کنترل همچنان پابرجاست. پرسش اصلی این است که آیا کشورها قادر خواهند بود از این چرخه وابستگی خارج شوند یا همچنان در دام استعمار نوین باقی خواهند ماند؟

■ **مهم‌ترین ابزارهای استعمار نوین**

استعمار نوین دیگر نیازی به اشغال سرزمینی یا سلطه مستقیم نظامی ندارد، بلکه از ابزارهای اقتصادی، مهندسی سیاسی، کنترل رسانه‌ای و سلطه دیجیتال برای حفظ وابستگی کشورها استفاده می‌کند. این روش‌ها به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که استقلال ظاهری کشورها حفظ شود؛ اما در عمل، آن‌ها در مدار وابستگی نگه دارند. یکی از مؤثرترین روش‌های استعمار نوین تله‌بدهی و وابستگی مالی است. کشورها در حال توسعه با دریافت وام‌های کلان از صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در چرخه‌ای از بدهی گرفتار می‌شوند که خروج از آن تقریباً غیرممکن است. این وام‌ها تحت عنوان تسهیلات اقتصادی ارائه می‌شوند؛ اما همراه با شرایط سخت‌گیرانه‌ای مانند خصوصی‌سازی، کاهش هزینه‌های عمومی و آزادسازی تجارتی هستند که در نهایت کنترل اقتصادی کشورها را از آن‌ها سلب می‌کند. کشورهایی که قادر به بازپرداخت بدهی‌های خود نیستند، مجبور به دریافت وام‌های جدید می‌شوند و در چرخه‌ای بی‌پایان از وابستگی مالی باقی می‌مانند. سیاست‌های تعدیل ساختاری صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی دولت‌ها را وادار به کاهش هزینه‌های عمومی، خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی و کاهش ارزش پول ملی می‌کنند که نتیجه آن افزایش فقر، نابودی صنایع داخلی و وابستگی اقتصادی دائمی است. نمونه‌هایی از این استعمار مالی امی‌توان در بحران بدهی‌های ژاپن، بحران اقتصادی یونان و وام‌های بی‌پایان کشورهای آفریقایی مشاهده کرد. کشورهای استعمارگر نوین، به‌جای اشغال نظامی، از تغییرات سیاسی برای کنترل دولت‌ها استفاده می‌کنند. این فرایند شامل دخالت در انتخابات، سازمان‌دهی کودتاها و حمایت از انقلاب‌های رنگی است که موجب بی‌ثباتی سیاسی و روی کار آمدن حکومت‌های وابسته می‌شود. قدرت‌های امپریالیستی از رسانه‌ها، سازمان‌های غیردولتی و سرمایه‌گذاری‌های سیاسی برای تأثیرگذاری بر انتخابات استفاده می‌کنند و اگر این اقدامات موفق نشود از ابزاراندازی از طریق کودتا یا تالش‌های مهندسی شده بهره می‌برند. نمونه‌هایی از این تغییر حکومت‌ها عبارت‌اند از کودتای ۱۹۵۲ در ایران علیه محمد مصدق، کودتای ۱۹۷۳ شیلی علیه سالوادور آلنده و تحولات اوکراین در ۲۰۱۴.

در استعمار نوین، کنترل اطلاعات به اندازه کنترل منابع اهمیت دارد. رسانه‌های جهانی که تحت مالکیت شرکت‌های غربی هستند، افکار عمومی را جهت‌دهی می‌کنند و تصویری مطلوب از قدرت‌های استعماری ارائه می‌دهند. توم جاسکی در کتاب «مهندسی رضایت: اقتصاد سیاسی رسانه‌های جمعی» نشان می‌دهد که رسانه‌ها چگونه مداخلات

نظامی غرب را تحت عنوان کمک‌های بشردوستانه مشروع جلوه می‌دهند، رهبران مستقل را دیکتاتور معرفی می‌کنند و بحران‌های خاص را بهر صورت که، سایر بحران‌ها را سالادور می‌کنند. نمونه این استانداردهای دگانه رسانه‌ای رمی‌توان در نحوه پوشش بحران انسانی یمن در مقایسه با درگیری‌های اوکراین مشاهده کرد. علاوه بر این، شرکت‌های فناوری مانند گوگل، فیس‌بوک و توییتر به ابزارهای استعماری مدرن تبدیل شده‌اند که جریان اطلاعات را در سراسر جهان کنترل می‌کنند و با سانسور صداهای مخالف سیاست‌های غربی، دستکاری الگوریتم‌ها و همکاری با سازمان‌های اطلاعاتی، افکار عمومی را مهندسی می‌کنند. در قرن ۲۱، داده‌ها به منبعی استراتژیک تبدیل شده‌اند و زیرساخت‌های

دیجیتال، امپراتوری‌های جدید را شکل داده‌اند. استعمار نوین از کنترل اینترنت، هوش مصنوعی و فضای مجازی به‌عنوان ابزاری برای سلطه استفاده می‌کند. اکثر کشورها مالک زیرساخت‌های دیجیتال خود نیستند و به شرکت‌های غربی وابسته‌اند، که آن‌ها را در برابر نفوذ سایبری و کنترل اطلاعات آسیب‌پذیر می‌کنند. برنامه‌های جاسوسی مانند PRISM متعلق به آژانس امنیت ملی آمریکا حتی دولت‌های مستقل را تحت نظر دارند. تسلط بر ابررانش و سرورهای جهانی امکان رصد اطلاعات کاربران را برای قدرت‌های غربی فراهم می‌کند و فیلتر کردن اینترنت و قطع دسترسی کشورها به خدمات دیجیتال در صورت مخالفت با سیاست‌های امپریالیستی، به ابزار فشار تبدیل شده‌است. استعمار نوین بدون نیاز به اشغال سرزمینی، از طریق اقتصاد، سیاست، رسانه و فناوری، کشورها را تحت کنترل خود نگه می‌دارد. پرسش اساسی این است که آیا ملت‌ها قادر خواهند بود از این زنجیره وابستگی خارج شوند یا همچنان در دام استعمار نوین باقی خواهند ماند؟

■ **مقایسه استعمار قدیم و استعمار نوین**

این تصور که استعمار با جنبش‌های استقلال‌طلبانه در پیستم پایان یافته‌است، یکی از بزرگ‌ترین توهمات تاریخ معاصر است. اگرچه پرچم‌ها تغییر کردند، سرودهای ملی سروده‌شد و قانون اساسی کشورها تدوین گردید، اما ساختارهای بنیادین استثمار و کنترل همچنان پابرجامند. جهان نظم استعماری را کنار نگذاشت، بلکه آن را بازتعریف و بازسازی کرد. تفاوت اصلی میان استعمار کلاسیک و استعمار نوین نه‌در اهداف، بلکه در روش‌های آن نهفته‌است. دیگر نیازی به فتح سرزمین‌ها و سلطه نظامی آشکار نیست، بلکه این نقش را وابستگی اقتصادی، فشار مالی، تسلط رسانه‌و کنترل تکنولوژی یکی ایفا می‌کنند. استعمار نوین در مقایسه با استعمار سنتی، پیچیده‌تر، پنهان‌تر و در عین حال، مؤثرتر است. امپراتوری‌ها دیگر از طریق فرمانداران استعماری و ارتش‌های اشغالگر صورت نمی‌کنند، بلکه از طریق شرکت‌های مالی، شرکت‌های چندملیتی و کنترل غیرمستقیم، سلطه خود را حفظ کرده‌اند. هدف نهایی همچنان کنترل منابع، بازارها و سیاست‌های دولت‌هاست. کشورها ی جهان جنوب هنوز نقش تأمین‌کنندگان مواد خام را دارند و بازارهای آن‌ها به کالاهای تولیدی قدرت‌های غربی وابسته‌است. شرکت‌های چندملیتی جایگزین حکومت‌های استعماری شده‌اند و ساختارهای اداری به‌جای مانده از استعمار همچنان پابرجاستند، که امکان قطع وابستگی را ضوابط می‌کند. قدرت‌های امپریالیستی همچنان از نیروی نظامی به‌عنوان ابزار سلطه استفاده می‌کنند. هرچند اشغال نظامی به‌ندرت اتفاق می‌افتد، اما حضور پایگاه‌های نظامی خارجی، جنگ‌های نیابتی و عملیات نظامی محدود، همچنان بخش مهمی از سیاست استعماری نوین را تشکیل می‌دهند. تحریم‌های اقتصادی جایگزین ارتش‌های اشغالگر شده‌اند، به‌طوری‌که کشورها به‌جای آنکه مستقیماً اشغال شوند، در یک سیستم فشار مالی قرار می‌گیرند که استقلال اقتصادی آن‌ها را از بین می‌برد بی ثبات‌سازی سیاسی و عملیات مخفیانه همچنان بخشی از سیاست‌های سلطه هستند و دستگاه‌های اطلاعاتی غرب، همراه با سازمان‌های غیردولتی وابسته، در ایجاد بحران‌های سیاسی و حمایت از جنبش‌های تجزیه طلب نقش کلیدی ایفا می‌کنند. اگرچه هدف استعمار نوین تغییری نکرده‌است اما ابزارهای آن برای حفظ کنترل بر کشورها، کارآمدتر و پیچیده‌تر شده‌اند، به‌جای تصرف مستقیم کشورها، از مکانیسم‌های مالی برای تحت سلطه درآوردن آن‌ها استفاده می‌شود. نهادهای مالی بین‌المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها را به‌صورت غیرمستقیم کنترل می‌کنند و قراردادهای تجاری، کشورها را در حال توسعه را در یک چرخه وابستگی نگه می‌دارند. امروز، هر یک از کنترل یک کشور، دیگر نیازی به کودتا یا لشکرکشی نیست؛ کافی است که اقتصاد آن را در وزن فلع کنند.

تحریم‌ها و محدودیت‌های تجاری جای گرفته‌اند. بانک‌های جهانی و شرکت‌های چندملیتی، سیاست‌های مالی را تعیین می‌کنند. در دنیای امروز، میدان‌های نبرد، بورس‌های مالی، بازارهای جهانی و مقررات تجاری هستند، نه میدان‌های جنگ و خاک‌ریزها. یکی از بزرگ‌ترین تغییرات در استعمار نوین، بازتعریف زبان سلطه است. مداخلات نظامی دیگر با شعار تمدن‌زدن انجام نمی‌شوند، بلکه تحت عنوان کمک‌های بشردوستانه و حفظ دموکراسی توجیه می‌شوند. فشارهای اقتصادی و تحریم‌ها، دیگر به‌عنوان ابزار سلطه معرفی نمی‌شوند، بلکه در قالب اصلاحات اقتصادی و برنامه‌های توسعه‌ای ارائه می‌شوند. کودتاها و برانزهای سیاسی، دیگر خنالت خارجی محسوب نمی‌شوند، بلکه جنبش‌های مردمی نامی می‌گیرند، حتی اگر با حمایت مستقیم قدرت‌های خارجی هدایت شوند. یکی از پیچیده‌ترین جنبه‌های استعمار نوین این است که بسیاری باور دارند که دیگر وجود ندارد، درحالی‌که تنها شیوه‌ای آن تغییر کرده‌است. در دوران استعمار کلاسیک، دشمن آشکار بود. ملت‌ها می‌توانستند مستقیماً علیه اشغالگران مبارزه کنند و جنبش‌های استقلال‌طلبانه را رهبری نمایند. اما در استعمار نوین، دشمن نامرئی است. وابستگی اقتصادی، قراردادهای تجاری، رسانه‌های تحت کنترل غرب و وابستگی به فناوری، شکل‌های جدیدی از سلطه را شکل داده‌اند که شناخت و مقابله با آن بسیار دشوارتر از گذشته‌است. امروز، بسیاری از کشورها حتی نمی‌دانند که هنوز تحت استعمار هستند، زیرا زنجیره‌های وابستگی دیگر آشکار نیستند، بلکه در اقتصاد، فرهنگ و تکنولوژی پنهان شده‌اند.

سؤال واقعی دیگر این نیست که آیا ما مستقل هستیم؟ بلکه این است که چه کسی سیاست‌های اقتصادی ما را تعیین می‌کند؟ چه کسی نظام مالی ما را کنترل می‌کند؟ چه کسی گفتمان رسانه‌ای ما را شکل می‌دهد و تصمیم می‌گیرد کدام بحران‌ها بر جسته‌شوند و کدام‌یک نادیده گرفته شوند؟ بزرگ‌ترین پیروزی استعمار نوین این است که جهان را قانع کرده که دیگر وجود ندارد، درحالی‌که امروز، بیش از هر زمان دیگری، قدرتمند، گسترده و ریشه‌دار شده‌است.

■ **نمونه‌های واقعی از استعمار نوین**

استعمار نوین دیگر یک‌ریز نظر به انتزاعی نیست، بلکه واقعیتی جهانی است. برخلاف استعمار کلاسیک که با اشغال نظامی و سلطه مستقیم همراه بود، استعمار نوین از ابزارهایی همچون وابستگی اقتصادی، فشار مالی و مهندسی سیاسی و سلطه رسانه‌ای استفاده می‌کند. این روش‌ها به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که قدرت، بدون آنکه نیازی به اشغال آشکار وجود داشته باشد. بیش از نیم قرن پس از استقلال رسمی بسیاری از کشورهای آفریقایی، قدرت‌های استعماری سابق همچنان بر اقتصاد، نظام مالی و سیاست‌های کلان این قاره سلطه دارند. بهره‌برداری از منابع طبیعی غنی آفریقا- از معادن طلا و الماس گرفته تا نفت و ذخایر کشاورزی- همچنان از طریق وابستگی‌های ساختاری حفظ شده‌است. روند استعمار اقتصادی آفریقا از طریق بدهی‌های تحمیلی، قراردادهای استثماری استخراج منابع و عدم توازن تجاری ادامه یافته‌است. کشورها برای آفریقایی مانند غنا، رانبیا و نیجریه همچنان در چرخه‌ای از بی‌پایان از وابستگی گرفتار هستند که آن‌ها را در مجبور به اجرای سیاست‌هایی می‌کند که بیشتر به نفع سرمایه‌گذاران غربی است تا توسعه ملی. بسیاری از معادن و ذخایر نفتی آفریقا در کنترل شرکت‌های چندملیتی غربی قرار دارد، که سود آن‌ها را به خارج منتقل می‌کند. اقتصادهای آفریقایی عمدتاً صادراتکننده مواد خام و واردکننده کالاهای صنعتی از غرب هستند، که وابستگی آن‌ها را به اقتصادهای توسعه‌یافته حفظ می‌کند.

یکی از مهم‌ترین ابزارهای کنترل اقتصادی فرانسه بر آفریقا، سیستم ارزی CFA فرانک است، چهارده کشور آفریقایی موظف هستند ۵۰ درصد از ذخایر ارزی خود را در خزانه‌داری فرانسه نگه دارند، که عملاً کنترل سیاست‌های مالی آن‌ها را به دست فرانسه می‌دهد. بانکداران منصوب فرانسه بر تصمیمات کلیدی اقتصادی این کشورها نظارت دارند. ارز CFA فرانک به یورو وابسته‌است، بنابراین این کشورها هیچ‌گونه اختیار واقعی بر سیاست‌های ارزی خود ندارند. این سیستم باعث شده که کشورهای غرب آفریقا همچنان تحت سلطه اقتصادی فرانسه باقی بمانند، حتی دهه‌ها پس از پایان رسمی استعمار. آمریکا لاتین از دیرباز مرکز سیاست‌های امپریالیستی بوده‌است، جایی که

آمریکا از تحریم‌های اقتصادی، فشار مالی و کودتاها ی مهندسی شده برای سرنگونی دولت‌های مستقل استفاده کرده‌است. تحریم‌های اقتصادی یک سلاح سیاسی برای سرنگونی دولت‌های نافرمان محسوب می‌شوند. تحریم‌های آمریکا علیه یوترو و لادسترس می‌این کشور را به بازارهای جهانی مسدود کرده‌است، که منجر به بحران اقتصادی، تورم شدید و کمبود مواد غذایی شده‌است. هدف اصلی این تحریم‌ها، واپاشی اقتصادی و ایجاد بی‌ثباتی برای تغییر رژیم است. تحریم‌های آمریکا علیه کوبا بیش از شش دهه ادامه داشته‌است، که نمونه‌ای از جنگوگی استفاده از انزوای اقتصادی برای تضعیف یک دولت مستقل است. سرنگونی اوو مورالس در بولیوی در سال ۲۰۱۹ نشان داد که چگونه دخالت‌های خارجی و مهندسی سیاسی می‌توانند دولت‌های مستقل را هدف قرار دهند. صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نیز ابزارهای مهمی در مهندسی سیاست‌های اقتصادی کشورها ی آمریکا لاتین هستند. خصوصی‌سازی اجباری خدمات عمومی و زیرساخت‌ها بسیاری از آن‌ها را تحت مالکیت شرکت‌های غربی قرار داده‌است. سیاست‌های ریاضتی تحمیل‌شده، رشد اقتصادی را کند کرده و جوامع را وابسته به وام‌های بیشتر کرده‌است. چرخه بدهی دائمی کشورها را در یک وضعیت وابستگی دائمی به مؤسسات مالی بین‌المللی نگه می‌دارد. درحالی‌که آفریقا و آمریکا لاتین قربانی استعمار اقتصادی و مالی هستند، خاورمیانه همچنان مرکز استعمار نظامی و انرژی محور است. بیش از ۵۰ درصد از ذخایر نفت جهان در خاورمیانه قرار دارد، که موجب رقابت قدرت‌های جهانی برای کنترل این منطقه شده‌است. هر تلاشی برای ملی‌سازی منابع نفتی، با تحریم اقتصادی یا مداخله نظامی مواجه شده‌است. از کودتای ۱۹۵۳ علیه مصدق در ایران تا اشغال عراق در ۲۰۰۳، کنترل منابع نفتی همواره اولویت سیاست‌های استعماری بوده‌است.

صنایع نظامی نقش مهمی در تداوم جنگ‌های منطقه‌ای دارند. فروش تسلیحات میلیارد دلاری به کشورهای منطقه مانع از ایجاد ثبات می‌شود. حضور پایگاه‌های نظامی و دائمی آمریکا و ناتو در خاورمیانه نفوذ آن‌ها را تضمین کرده‌است. سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن اتحاد کشورهای منطقه را تضعیف می‌کند. اسرائیل نیز به‌عنوان پایگاه نظامی و اطلاعاتی آمریکا در منطقه عمل می‌کند. تأمین مالی و نظامی گسترده از سوی آمریکا، این رژیم را در موقعیتی قرار داده که سیاست‌های استعماری غرب را در منطقه پیش برد. اگرچه بسیاری از کشورهای آسیایی توانسته‌اند از وابستگی اقتصادی به غرب رهایی یابند، اما سلطه تکنولوژیک و اطلاعاتی به ابزاری جدید برای استعمار تبدیل شده‌است. زیرساخت‌های دیجیتال تحت کنترل شرکت‌های آمریکایی مانند گوگل، فیس‌بوک و آمازون قرار دارند. برنامه‌های جاسوسی مانند PRISM حتی رهبران مستقل را تحت نظر دارند. تحریم تکنولوژیک علیه کشورهایی که از سیاست‌های غرب پیروی نمی‌کنند، مانند ممنوعیت فروش تراشه‌های پیشرفته به چین، نمونه‌ای از این استعمار مدرن است. داده‌ها به نفت جدید قرن ۲۱ تبدیل شده‌اند. شرکت‌های بزرگی از طریق جمع‌آوری داده‌های کلان، قدرت عظیمی برای هدایت افکار عمومی دارند. الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی برای نمایش محتوای خاصی طراحی شده‌اند که به منافع غرب کمک می‌کند. سانسور دیجیتال علیه کشورهایی که با سیاست‌های غرب مخالف‌اند، از جمله محدودسازی بلغرف‌های بومی و محدود کردن دسترسی به بازارهای بین‌المللی، نمونه‌های دیگر از این سلطه است.

استعمار نوین دیگر نیازی به اشغال سرزمینی ندارد، بلکه از طریق بانک‌ها، شرکت‌های چندملیتی، نهادهای مالی، تحریم‌های اقتصادی و جنگ‌های نیابتی اعمال می‌شود. این مدل جدید استعمار، کنترل را به‌گونه‌ای پیش می‌برد که کشورها اغلب متوجه وابستگی خود نمی‌شوند. اما سؤال کلیدی این است که آیا ملت‌ها قادر خواهند بود از این زنجیره وابستگی رایشکنند؟ برای رهایی از استعمار نوین، کشورها باید ساختارهای اقتصادی بومی خود را تقویت کنند، از تمحیل سیاست‌های مالی خارجی خودداری کرده و پول ملی توسعه مستقل ایجاد کنند، بر روی فناوری‌های داخلی و امنیت سایبری سرمایه‌گذاری و در مقابل رسانه‌های تحت سلطه غرب، روایت‌های مستقل و رسانه‌های ملی قدرتمند ایجاد کنند. امروزه استقلال واقعی دیگر فقط به معنای پرچم و مرزهای سیاسی نیست، بلکه به میزان کنترل یک کشور بر اقتصاد، سیاست، رسانه و فناوری خود بستگی دارد. استعمار تنها شیوه خود را تغییر داده‌است، و مبارزه برای استقلال واقعی همچنان ادامه دارد.

■ **راه‌های مقابله با استعمار نوین**

مقابله با استعمار نوین نیازمند یک عمیق‌پز ابراز ای آن‌است. درحالی‌که استعمار کلاسیک مبتنی بر اشغال نظامی و کنترل مستقیم بود، استعمار نوین از طریق وابستگی اقتصادی، تسلط فناوری، مهندسی افکار عمومی و نفوذ سیاسی اعمال می‌شود. این سیستم‌های نامرئی اما قدرتمند، کشورها را در چرخه‌ای از وابستگی نگاه می‌دارند. برای خروج از این وضعیت، ملت‌ها باید درک کنند که چگونه ابزارهای مالی، رسانه‌ای و دیجیتال برای حفظ سلطه استفاده می‌شوند و راه‌های برای کاهش این وابستگی پیدا کنند. یکی از مهم‌ترین گام‌ها در این مسیر، آگاهی از دام بدهی و استثمار اقتصادی است. صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی با اعطای وام‌های مشروط، کشورها را در یک چرخه بدهی گرفتار می‌کنند که استقلال مالی آن‌ها را از بین می‌برد. برای مقابله با این تهدید، ایجاد نهادهای مالی مستقل، کاهش وابستگی به دلار و تقویت همکاری‌های اقتصادی میان کشورهای جنوب جهانی ضروری است. همچنین، کشورها باید سرمایه‌گذاری در فناوری بومی و ایجاد زیرساخت‌های دیجیتال مستقل را در اولویت قرار دهند، زیرا وابستگی به شرکت‌های غربی در حوزه فناوری، امکان کنترل اطلاعات و دسترسی به داده‌ها را در اختیار قدرت‌های امپریالیستی قرار می‌دهد.

کنترل رسانه‌ای نیز یکی دیگر از ابزارهای کلیدی استعمار نوین است. جریان‌های اصلی خبری، شبکه‌های اجتماعی و غول‌های فناوری، افکار عمومی را هدایت می‌کنند و مداخلات خارجی را توجیه می‌نمایند. مقابله با این نفوذ نیازمند تقاض سواد رسانه‌ای، حمایت از رسانه‌های مستقل و توسعه سیستم‌های اطلاعاتی جایگزین است. ملت‌ها باید یاد بگیرند که چگونه روایت‌های خبری جهت‌دار را شناسایی کرده و یا ایجاد گفتمان مستقل، سلطه رسانه‌ای غرب را به چالش بکشند. علاوه بر این، برای خروج از استعمار نوین، کشورها باید اتحادهای راهبردی میان خود را تقویت کنند. ائتلاف‌هایی مانند بریکس، اتحادیه آفریقا و سازمان شانگهای می‌توانند جایگزین نهادهای تحت سلطه غرب شوند. همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه انرژی، فناوری و مالی می‌تواند زمینه‌ساز کاهش نفوذ غرب باشد. تاریخ نشان داده‌ه که ملت‌ها تنها با تلاش کرده‌اند از زیر یوغ استعمار خارج شوند، با تحریم، فشارهای سیاسی و حتی کودتا رو به‌رو شده‌اند، اما امروز فرصتی به سابقه برای ایجاد یک نظم جهانی چندقطبی فراهم شده‌است. استعمار نوین همچنان بر پایه جعل، تفرقه و وابستگی اقتصادی رشد می‌کند و استقلال واقعی تنها منتهی‌القدر در سیاست‌های مالی، فناوری، اطلاعات و اقتصاد است. کشورهایی که نتوانند خود را از این زنجیرها رها کنند، در عمل تحت سلطه باقی خواهند ماند، حتی اگر ظاهراً مستقل باشند. استعمار پایان نیافته، بلکه تنها شیوه خود را تغییر داده‌است. حاز پرسش این است: آیا ملت‌ها مسیر استقلال واقعی را انتخاب خواهند کرد یا در این چرخه وابستگی باقی خواهند ماند؟

■ **نتیجه‌گیری**

استعمار نوین، با وجود تغییر ظاهری، همچنان هدف اصلی خود یعنی سلطه و کنترل را حفظ کرده‌است. روش‌های سلطه پیچیده‌تر شده و ابزارهای نامرئی مانند وابستگی اقتصادی، رسانه‌ای و تکنولوژیک جایگزین اشغال نظامی شده‌اند. استقلال واقعی تنها زمانی تحقق می‌یابد که ملت‌ها بتوانند بر منابع، اقتصاد و سیاست‌های داخلی خود بدون مداخله خارجی کنترل داشته باشند. آگاهی از این ساختارهای سلطه و یافتن راه‌های مقابله با آن‌ها، نخستین گام برای خروج از چرخه وابستگی و حرکت به‌سوی خودکفایی و توسعه پایدار است.

فرهنگ‌یگان

داده‌ها



شنبه ۲۸ تیر ۱۴۰۴



شماره ۴۴۶۲



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

